

اصول و مبانی دیپلماسی اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره)

دیپلماسی اسلامی از نظر امام خمینی شیوه ای برای نشر تعالیم حیات بخش اسلام و صدور پیام معنویت و آزادی و استقلال به جهانیان محسوب می گردد. بر این اساس وسیله باید در مسیر هدف جهت یابد و با تأثیر پذیری از هدف مقدس، ابزارهای مشروع مورد بهره برداری دست اندرکاران روابط دیپلماتیک قرار گیرد.

کد : 153816 | تاریخ : 07/12/1396

اصول و مبانی دیپلماسی اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره)

دکتر محمدرضا دهشیری

مقدمه

امام خمینی به عنوان فقیهی سیاست مدار که دیدگاه های سیاسی خویش را با استناد به اصول و قواعد فقهی ارائه می کرد، در باب دیپلماسی اسلامی صاحب مشربی است که می تواند مبنای آموزه های سیاسی اسلام قرار گیرد. بررسی دیدگاه های امام راحل درباره دیپلماسی اسلامی [1] از آن لحاظ حائز اهمیت است که چارچوبی نظری فراروی دانش پژوهان برای تبیین دیدگاه اسلام در باب روابط دیپلماتیک در عصر کنونی قرار می دهد. در حال حاضر که مرزبندی های جغرافیایی بین دولت - ملت ها (Nation-State) بر مرزبندی های ایدئولوژیک فائق آمده و همکاری بین کشورهای اسلامی، که از لحاظ سرزمینی از یک پارچگی صدر اسلام برخوردار نیستند، با کشورهای کافر، که ضرورتاً رویکرد ستیزه جویانه در قبال ملل اسلامی اتخاذ نکرده اند، بر تقابل بین دارالاسلام و دارالکفر سایه افکنده است و پارادایم مبتنی بر پیروی از مقررات حقوق بین الملل بر روابط بین کشورها محیط شده است، ضرورت تبیین دیدگاه های نظری حکومت اسلامی در عرصه روابط بین الملل بیش از پیش احساس می گردد.

در این خصوص شایسته است اصول نظری دیپلماسی اسلامی، به معنای مبانی و بنیادهایی که شالوده روابط دیپلماتیک یک کشور مسلمان را تشکیل می دهند، مورد پردازش قرار گیرد تا از رهگذر تبیین اصولی چون نفی سبیل، دعوت، تولی و تبری، تألیف قلوب و پای بندی به قراردادهای و عرف بین المللی، بنیادهای دیپلماسی اسلامی و تشریح مصادیق و موارد عینی و عملی هر کدام، رویکردهای نو در نظریه پردازی و راهکارهای جدید فراروی دست اندرکاران سیاست خارجی قرار گیرد تا از خلال تحلیل محتوای بیانات امام خمینی و بازشناسی زیرساخت های نظری دیدگاه های دیپلماتیک ایشان، بسترهای لازم برای تبیین آکادمیک مبانی دیپلماسی اسلامی فراهم گردد. امید آن که تحقیق حاضر بتواند نمایندگان سیاسی و دست اندرکاران سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران را در شناخت دقیق اصول و مبانی دیپلماسی اسلامی یاری بخشد.

الف) قاعده نفی سبیل

بر اساس آیه 141 سوره نساء (لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ خداوند برای کافران راه سلطه و نفوذ را بر مسلمانان قرار نداده است) و آیه 8 سوره منافقون (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ عزّت خاص خدا و رسولش و مؤمنان است) و حدیث شریف نبوی (الاسلام یملو ولا ینالی علیه؛ اسلام برتر است و چیزی بر آن برتری ندارد) قاعده فقهی نفی سبیل - یعنی انسداد راه نفوذ و سلطه کفار بر مسلمانان - از اصول حاکم بر دیپلماسی اسلامی به شمار می آید. [2] امام خمینی نیز ضمن بر شمردن این اصل به عنوان یکی از قواعد مهم فقهی در استنباط آموزه های سیاسی اسلام، آن را از دو جنبه سلبی و ایجابی مورد اهتمام قرار می دهد.

جنبه سلبی این قاعده به معنای نفی سلطه اجانب و عدم جواز مداخله آنان، و جنبه ایجابی آن به مفهوم بنیاد مثبتی است که سیاست منفی مزبور بر آن متکی است تا از رهگذر برخی راهکارها دولت اسلامی در مسدود کردن راه دخالت بیگانگان فایق آید.

1- جنبه سلبی قاعده نفی سبیل

در این رویکرد، مقاومت های منفی دولت اسلامی در قبال مداخله گری های بیگانگان مورد عنایت قرار می گیرد. در بعد سیاسی، عدم پذیرش تحت الحمایگی، نفی ظلم و ستم و استبداد و استعمار، عدم جواز مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور مسلمانان، عدم اتکال به قدرت های بزرگ و نفی سازش با قدرت های فاسد و سلطه جو، عدم اجازه رخنه بیگانگان در نظام تصمیم گیری سیاسی مملکت اسلامی، نفی سلطه ساختاری قدرت های بزرگ و نظم مورد نظر آن ها و مقابله با ادامه تسلط اجنبی و یا ایجاد تسلطی تازه بر کشور اسلامی مورد توجه قرار می گیرد. در بعد فرهنگی، نفی سلطه فرهنگی اجانب و عدم جواز همراز قرار دادن آنان یا استشاره با آنان در اموری که می تواند آنان را به اسرار درونی حکومت اسلامی آگاه سازد، مورد اهتمام واقع می شود و در بعد اقتصادی بر نفی سلطه قدرت های کافر، فاسد و مشرک بر ذخایر، معادن و مخازن مملکت اسلامی، جلوگیری از چپاول و غارت گری ممالک اسلامی توسط آن ها، و ممانعت از غصب اموال به ویژه با جمع بین عوض و معوض مورد تأکید قرار می گیرد.

در خصوص نفی سلطه سیاسی بیگانگان بر نظام اسلامی، امام خمینی بر نفی نظام استعماری، تحت حمایتی و مستشاری تأکید داشتند تا از این رهگذر راه انواع سلطه جویی ها، اعم از رسمی، نیمه رسمی و غیر رسمی مسدود شود و مملکت اسلامی بتواند در نظامی فارغ از سلطه قدرت های بزرگ به اتخاذ تصمیمات مقتضی اقدام کند:

«قرآن می گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است. هرگز نباید یک همچو چیزی واقع شود، یک تسلطی، یک راهی، اصلاً یک راه نباید پیدا بکند: **لن یجعل الله للکفرین، علی المؤمنین سبیلاً**. اصلاً راه نباید داشته باشند مشرکین و این قدرت های فاسد ... بر مسلمین.» [3]

«ما با هیچ یک از قدرت ها سازش نداریم، نه تحت سلطه امریکا می رویم و نه زیر بار شوروی. ما مسلمانییم و می خواهیم زندگی فقیرانه داشته باشیم ولی آزاد و مستقل باشیم.» [4]

«ما به حسب دستور اسلام نه ظالم هستیم و نه مظلوم، نه می توانیم زیر بار ظلم برویم و نه خود ظلم می کنیم.» [5]

«ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه های آن مکتب خلاصه می شود در دو کلمه **لا تُظْلَمُونَ و لا تُظْلَمُونَ**» [6]

«ما روابط خاص اسلامی داریم که اسلام نه ظالم بود و نه زیر بار ظلم می رفت و ما هم می خواهیم این طور باشیم که نه ظلم کنیم و نه زیر بار ظلم برویم.» [7]

«ما منطق مان، منطق اسلام این است که سلطه نباید از غیر بر شما باشد، نباید شما تحت سلطه غیر باشید، ما هم می خواهیم نباشید تحت سلطه غیر، ما اصل گفتنمان این است که امریکا نباید باشد، نه امریکا تنها، شوروی هم نباید باشد، اجنبی نباید باشد.» [8]

«ما تحت حمایت هیچ قدرتی نیستیم جز خدای تبارک و تعالی، این کشور ما که قیام کرد ... از اوّل اعلام کرد به دنیا که ما نه تحت حمایت امریکا و نه تحت حمایت شوروی و نه تحت حمایت هیچ قدرتی نیستیم.» [9]

«در همه حال شعار ما قطع ایادی اجانب راست و چپ از کشور است، زیرا رشد و استقلال و آزادی با وجود دخالت اجنبی از هر جنس و مسلک و ملیت، در هر امری از امور کشور، اعم از سیاسی و فرهنگی، اقتصادی و نظامی، خواب و خیالی بیش نیست و هر کس در هر مقامی و به هر صورتی اجازه دخالت اجانب را در وطن عزیز ما، چه با صراحت و چه به وسیله طرح هایی که لازمه اش ادامه تسلط اجنبی یا ایجاد تسلط تازه ای باشد بدهد، خائن به اسلام و کشور است.» [10]

2. 1. جنبه سلبی قاعده نفی سبیل از نظر فرهنگی

امام خمینی سلطه فرهنگی بیگانگان را عامل اصلی وابستگی سیاسی و اقتصادی بر می شمردند و معتقد بودند: اگر مغزها وابسته شوند و فرهنگ یک ملت استقلالی نباشد، نه تنها نمی توان به تضمین آینده آن امیدوار بود، که سلطه جهان خواران بر آن ملت تحکیم خواهد یافت.

«این غرب یا شرق که سلطه پیدا کرده است بر همه ممالک اسلامی، مهمش این سلطه فرهنگی بوده است.» [11]

«فرهنگ شما یک فرهنگ استعماری است، یک فرهنگ صحیح نیست.» [12]

3. 1. جنبه سلبی قاعده نفی سبیل از نظر اقتصادی

امام خمینی بر این اعتقاد بودند که وابستگی اقتصادی، وابستگی سیاسی را به دنبال دارد لذا باید از سلطه استعمارگران بر ذخایر و چپاول منابع از سوی آنان جلوگیری کرد تا بسترهای لازم برای خودکفایی و استقلال اقتصادی فراهم آید. از این رو امام خمینی بر حفظ و نگهداری ذخایر فوق الارض و تحت الارض دست برد و تهاجم بیگانگان تأکیدی فزاینده داشتند:

«مگر تسلط امریکا بر ما غیر از این است که منابعی که ما داریم، مخازنی را که ما داریم، چیزهای زیرزمینی را که ما داریم، روی زمینی را که ما داریم، این ها سلطه پیدا کنند و ببرند.» [13]

«خوش وقتی کامل ما آن روزی است که سلطه همه استعمارگران شرق و غرب و به خصوص امریکای جهان خوار از سر مسلمانان قطع شود.» [14]

«مبارک آن روزی است که ایران از سلطه اجانب مستخلص بشود.» [15]

«آن روز مبارک است بر ما که سلطه جهان خواران بر ملت مظلوم ما و بر سایر ملت های مستضعف شکسته شود و تمام ملت ها، سرنوشت خودشان را به دست خودشان بگیرند.» [16]

2. جنبه ایجابی قاعده نفی سبیل

منظور از جنبه ایجابی قاعده نفی سبیل راهکارها و نقطه های اتکایی است که حضرت امام برای حفظ استقلال و نفی وابستگی بر آن تأکید داشتند. از آن جا که نفی هر چیز مستلزم اتکای به نقطه ثقل و تکیه بر برخی ارزش ها و منابع است، امام خمینی زیرساخت های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی لازم برای تحقق استقلال و عدم سلطه بیگانگان را پردازش و تبیین می کردند که شرح آن در پی می آید:

1. 2. جنبه ایجابی قاعده نفی سبیل از نظر سیاسی

امام خمینی به منظور تحکیم استقلال تصمیم گیری و حق انتخاب گزینه های سیاست خارجی از سوی دولت اسلامی، بر معیارهایی از قبیل اسلام و روحانیت، وحدت کلمه و عقل سیاسی تأکید داشتند تا از رهگذر تکیه بر ارزش ها و امکانات، راه سلطه بیگانگان بر مملکت اسلامی مسدود شود و استقلال در تمامی ابعاد تحقق یابد. در این خصوص، امام خمینی بر دو قدرت مادی و معنوی، اعم از ایدئولوژی اسلامی، آزادی و آزادگی، آمادگی ملی، عده و غده و هم بستگی تمامی قشرهای ملت و همدلی آن ها با دولت تأکیدی فزاینده داشتند:

«دو چیز را دیدند که این اگر باشد ممکن است که سدّ راه آن ها باشد: یکی اصل اسلام ... یکی هم روحانیت اسلام.» [17]

«اگر مردم ایران خواستار ... برقراری حکومت اسلامی و یا قطع سلطه اجانب از کشور اسلامی هستند ... همه و همه از اصول و مبانی مترقی اسلامی ناشی می شود.» [18]

«ما می خواهیم مردم ما آزاد باشند، تحت فشار و تحت سلطه دیگران در داخل و خارج نباشند. ما می خواهیم مملکتمان از خودمان باشد، مستقل باشد و تحت رهبری دیگران نباشد.» [19]

«ما اگر عقل سیاسی هم داشته باشیم، باید همگی دست در دست یک دیگر گذاریم تا بتوانیم راه برویم، امروز، هم امریکا می خواهد ما را زیر سلطه خودش قرار دهد و هم شوروی، حال که ما همه، طعمه گرگ های دنیا هستیم و همه می خواهند ما را شکار کنند، ما باید به عقل و تدبیر و قلم و حق و همه چیز با یک دیگر همکاری کنیم.» [20]

«مسلمین اگر بخواهند موفق بشوند و از زیر تعهدهای اجانب و سلطه آن ها بیرون بیایند، حکومت های آن ها باید کوشش کنند که قلوب ملت خودشان را به دست بیاورند. حکومت بر قلوب، یک حکومت شیرین است به خلاف حکومت بر ایران که قلوب با آن ها نباشد.» [21]

«با سلطه خارجی همه چیز شما از بین خواهد رفت و این ایجاد اختلاف خدای نخواستہ موجب سلطه خارجی خواهد شد.» [22]

«ملتّی که می خواهد زنده باشد و می خواهد مستقل باشد و نوکر نباشد، وابسته نباشد و می خواهد آزاد باشد و تحت سلطه نباشد، این ملتّ باید مهیّا باشد برای همه چیز.» [23]

«از نیروی انسانی و ایمانی خودتان غافل نباشید و از اتکال به اجانب بپرهیزید و استقلال خود را در تمام ابعاد بیمه کنید.» [24]

«اگر بخواهد ملتّ را تحت سلطه بیاورند باید مردم را از روحانیین جدا کنند.» [25]

«اثر این جدایی افکندن بین برادرها، سلطه اجانب است.» [26]

2.2. جنبهٔ ایجابی قاعدهٔ نفی سبیل از نظر فرهنگی

امام خمینی برای نیل به استقلال فرهنگی و نفی وابستگی فکری و مغزی به قدرت های استکباری، بر بازیابی هویت خویشتن، خودباوری، شعور، آگاهی و بیداری، اراده ایستادگی و مقاومت، اتکا بر هویت اصیل ملی، ارزش های مکتبی و آزادی و آزادی تأکید داشتند و نشر فرهنگ غنی اسلام و تکیه به نیروی انسانی بومی را ضامن غنای فرهنگی و فرهنگ خودکفایی می دانستند.

همان گونه که ارزش حیات فرهنگی را در آزادی و استقلال تلقی می کردند، تحقق استقلال فرهنگی را نیازمند برنامه ریزی دراز مدت می دانستند.

«ارزش حیات به آزادی و استقلال و پیروی از دستورات مذهبی است. ما برای حیات زیر سلطهٔ غیر، ارزش قائل نیستیم، ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می دانیم.» [27]

«وظیفهٔ مسلمانان نفی سلطهٔ فرهنگی اجنبی و نشر فرهنگ غنی اسلام است.» [28]

«تا ما خودمان را پیدا نکنیم، نمی توانیم مستقل بشویم. اما ما اگر چنان چه خودمان شعور سیاسی نداشته باشیم، اسلام در این جا اگر تحقق پیدا نکند، اگر مملکت ما یک مملکت اسلامی نشود که برای استقلال، برای آزادی، آن طور طرح ها دارد و جایز نمی داند، حرام می داند که یک مسلمانی پیوند ببندد با یک غیر مسلمانی که می خواهد بر او سلطه پیدا بکند.» [29]

«خواستید که قدرت های دیگر بر شما و بر ذخایر شما سلطه نداشته باشند، همین طور شد و الان سلطه ندارند.» [30]

«فرهنگ از خود ما باید باشد، اقتصاد هم از خود ما باید باشد. تا این بنا در توده ها نباشد و تا این مغزی که انگلی است و استعماری است عوض نشود و باورمان نیاید که ما هم آدم هستیم، نمی توانیم استقلال پیدا کنیم.» [31]

«باید ایرانی بسازیم که بتواند بدون اتکا به امریکا و شوروی و انگلستان و این جهان خواران بین المللی، استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی خویش را به دست گیرد و روی پای خود بایستد و هویتّ اصیل خویش را به جهان عرضه کند.» [32]

«ما باید در برنامه دراز مدت، فرهنگ وابسته کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفا تبدیل کنیم.» [33]

2.3. جنبهٔ ایجابی قاعدهٔ نفی سبیل از نظر اقتصادی

امام خمینی بر این اعتقاد بودند که تحقق استقلال و خودکفایی اقتصادی منوط به اتکای به منابع و ذخایر خودی است، به گونه ای که با تکیه بر ذخایر انسانی و زیر زمینی و به فعلیت رساندن آن ها، کشور اسلامی توان دست یابی به استقلال اقتصادی و قطع چپاول گری های جهان خواران را بازیابد و از این رهگذر بنیهٔ اقتصادی خود را ارتقا بخشد. در این باره امام خمینی تکیه بر ایدئولوژی اسلامی و ارزش های مکتبی را دست مایهٔ جلوگیری از چپاول منابع دول اسلامی می دانستند و اظهار می داشتند:

«تنها چیزی که می تواند سدّ راه اجانب و دول استعمارگر باشد و نگذارد سلطه بر ذخایر مملکت اسلامی پیدا کنند، اسلام و علمای جلیل اسلام است.» [34]

ب) اصل دعوت

در بارهٔ مفهوم دعوت یا تبلیغ دو دیدگاه وجود دارد: عده ای به نقش ترویجی دعوت اعتقاد دارند؛ بدین معنا که سایر کشورها به پذیرش اسلام فراخوانده شوند به گونه ای که رابطهٔ مبلغ و پیام گیرنده، رابطهٔ آمر و مأمور باشد. و عده ای دیگر به نقش تبیینی دعوت عقیده دارند؛ به این معنا که افکار، آرا و اندیشه های خود را در معرض افکار عمومی بین المللی قرار دهیم تا از این رهگذر به دیدگاه ها و رویکردهای مملکت اسلامی پی ببرند. در مفهوم اخیر، دعوت به مفهوم تشریح و توضیح اعتقادات، باورها و ارزش های کشور مسلمان برای شناساندن ابعاد حرکت اسلامی است. [35]

در این خصوص امام خمینی به قاعدهٔ تدرّج اعتقاد داشتند؛ بدین معنا که ابتدا باید به تبیین عقاید و سپس به ترویج آن اهتمام کرد. البته ترویج عقاید به معنای لشکرکشی، جنگ طلبی، زورآزمایی و یا صدور انقلاب اسلامی با سرنیزه نیست، بلکه به معنای شناساندن پیام معنوی، فرهنگی و سیاسی انقلاب اسلامی به جهانیان است. به عبارت دیگر باید باشناساندن مظلومیت ملتّ اسلامی ایران، روحیهٔ ظلم ستیزی، مقابله با استعمار و استکبار و آزادی خواهی آن به معرض افکار عمومی بین المللی رسانده شود تا از رهگذر شیوه های جاذبه ای و مسالمت آمیز - و نه شیوه های دافعه ای و قهرآمیز - به پیام انقلاب اسلامی روی آورند. از این رو، شایسته است با تحلیل محتوای بیانات امام خمینی، اهداف دعوت، اصول و مبانی تبلیغ و سپس شیوه های دعوت مورد بازشناسی قرار گیرد. [36]

1. اهداف دعوت

امام خمینی بر این اعتقاد بودند که اولین هدف دعوت، تحقق انگیزه های الهی و اسلامی و رشد فضائل معنوی و اخلاقی است و در بین هدف دعوت، ارتقای ارزش های بشری، آگاهی و بیداری و خوش بختی و سعادت انسانها است.

1.1. ارتقای ارزش های معنوی، الهی و اخلاقی

امام راحل ضمن تأکید بر ضرورت تحقق احکام اسلامی در جهان، به عنوان هدف غایی دعوت، بر آشنا سازی جهانیان به مبانی عدالت خواهی حکومت اسلامی و اهتمام آن به نشر عدالت به منظور صدور معنویت و فرهنگ انقلاب، اخلاق، آداب و اعمال اسلامی، تربیت انسان ها و رشد فضایل معنوی بشر، توحید و شناخت خداوند و نهایتاً خارج کردن مردم از ظلمات به نور اهتمام ویژه ای داشتند.

«پیغمبر اسلام دعوت کرد مردم را به هدایت، دعوت کرد به توحید.» [37]

«پیغمبر اکرم(ص) آمد و ملت خودش را دعوت به توحید کرد.» [38]

«انبیا آمدند که مردم را از ظلمات به نور دعوت کنند.» [39]

«اصولاً دعوت به اسلام، دعوت به وحدت است.» [40]

«قرآن کتاب دعوت است و کتاب اصلاح یک جامعه است که بعد از این که به قرآن اصلاح شد جامعه، به سنت نبی و اخبار وارده از طرف پیغمبر اکرم(ص) به وسیله ائمه هدی و روات، آن ها عمل بشود.» [41]

«امید است ... برای بارور شدن تبلیغات اسلامی و صدور معنوی انقلاب اسلامی در جهان موفق و مؤید باشید.» [42]

«ما می خواهیم معنویت انقلاب اسلامی مان را به جهان صادر کنیم.» [43]

«امیدواریم که ... این انگیزه های الهی و اسلامی در همه نقاط جهان متحقق بشود.» [44]

2.1. ارتقای ارزش های بشری و سعادت انسانی

امام خمینی ضمن بیان ضرورت انسان سازی و رهایی بشر از قیود ظلم و جور مستبدان و مستکبران و دعوت تمامی انسان ها به قیام به منظور قطع ایادی ستم کاران و چپاولچیان، بر ضرورت وحدت، برادری، بیداری و آگاهی انسان ها و بر رسالت حکومت اسلامی برای هشدار دهی و غفلت زدایی تأکیدی فزاینده داشتند.

«تمام دعوت انبیا هم حسب اختلاف مراتبشان، تمام دعوت ها هم برای همین معنا است که انسان را انسان کند، انسان بالقوه را انسان بالفعل کند.» [45]

«مقصد اسلام و مقصد همه انبیا این است که آدم ها را تربیت کنند، صورت های آدمی را آدمی معنوی و واقعی کنند. مهم در نظر انبیا این است که انسان درست بشود. اگر انسان تربیت شد همه مسائل حل است.» [46]

«دعوت ها هر چه می شود مقدمه است برای این که انسان را بیدار می کنند، انسان را بفهمانند به او، ارائه بدهند به او.» [47]

از این رو بود که امام خمینی به رعایت حقوق تمامی انسان ها و دفاع از حق آزادی خواهی و عدالت خواهی مردم ستمدیده و مظلوم جهان به عنوان وظیفه دولت اسلامی تأکید می کردند: «ما طرف دار مظلوم هستیم و هر کسی در هر قطبی که مظلوم باشد ما طرف دار آن ها هستیم.» [48]

2. اصول و مبانی دعوت

حضرت امام بر اصول و مبانی تبلیغ تأکید وافر داشتند، چرا که در سایه رعایت این اصول است که دعوت کارایی و تأثیر خود را پیدا می کند و بر مخاطب مؤثر می افتد. در این خصوص می توان دیدگاه های ایشان را در سه بخش پیام، پیام آور و پیام گیرنده مورد بازشناسی قرار داد:

2.1. پیام تبلیغ

حضرت امام بر این اعتقاد بودند که پیام باید از جذابیت و شفافیت لازم برخوردار باشد. از این رو بود که به معرفی و شناساندن اسلام «آن گونه که هست» تأکید داشتند؛ اسلامی که بر امتزاج سیاست و دیانت مبتنی باشد. از سوی دیگر پیام باید رسا و گویا باشد؛ بدین معنا که مخاطب قدرت فهم و درک آن را داشته باشد و پردازش عبارات و معانی و مفاهیم به گونه ای باشد که با ذهنیات مخاطب سازگار بوده، پیام گیرنده زمینه های فکری و ذهنی لازم را برای استيعاب آن دارا باشد. هم چنین پیام دعوت باید مستند و متکی بر برهان و استدلال و منطقی باشد تا مخاطب با تکیه بر خردورزی آن را بپذیرد. و در غایت پیام باید مسالمت آمیز و مبتنی بر دعوت به صلح گرایی باشد.

«باید با تبلیغات صحیح، اسلام را آن گونه که هست به دنیا معرفی نمایید.» [49]

«اسلام دین مستند به برهان و متکی به منطق است.» [50]

«انبیا ... مردم را دعوت به صلح می کردند.» [51]

2.2. پیام آور تبلیغ

امام خمینی در باب ویژگی های مبلغ بر اصلاح درون و ضرورت تهذیب نفس در بعد فردی و تربیت صحیح مسلمانان در سطح ملی و داخلی به عنوان اولین اصل تأکید داشتند. ایشان در این باره، با الهام از حدیث امام جعفر صادق(ع): «**کُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السَّنَتِكُمْ**» و حدیث امام علی(ع): «**خَيْرُ الْمَقَالِ مَا صَدَقَهُ الْفَعَالُ**» دعوت عملی مبلغ را از طریق اعمال، رفتار و کردار نمونه، به منظور سرمشق قرار گرفتن مورد تأکید قرار می دادند و در این خصوص پشتیبانی عملی از ملل مظلوم و مسلمانان مستضعف و ستمدیده را ضامن پذیرش پیام دعوت می دانستند. از این رو بود که راجع به اصل مخاطب شناسی، مخاطبان عمده را ملل مسلمان و ملل مستضعف می دانستند.

از سوی دیگر تبیین عقاید و پردازش الگوهای اسلامی و ترویج پیام مکتب را از طریق مسالمت آمیز و نه با شیوه های قهر آمیز و جنگ طلبانه - از اصول اساسی دعوت تلقی می کردند و در این رهگذر اصل تدزج و قاعدهٔ وسیع را مدّ نظر داشتند. هم چنین بر اصل احترام به مقدسات و اعتقادات طرف مقابل تأکید می کردند و در نهایت، استقامت و پایداری در دعوت و تحمل همهٔ مشکلات و ناملایمات را در راه هدف شرط اساسی موفقیت تبلیغ برمی شمردند:

«لکن ما باید از خودمان شروع کنیم. اگر ما خودمان را اصلاح کنیم، قهراً آن مقصدی که ما داریم در دنیا هم صدور پیدا می کند.»[52]

«اگر مردم را تربیت کنید به یک تربیت سالم و دعوت کنید به این که با خدا آشنا بشوند، با معارف الهی آشنا بشوند، با قرآن آشنا بشوند، اگر این طور شد، کشور شما سالم می ماند و به سایر جاها هم سرایت می کند.»[53]

«جمعیت های زیاد را دعوت کنید عملاً به اسلام، در اعمالتان، در رفتارتان، در کردارتان، طوری باشد که نمونه باشید برای جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی با شما به جاهای دیگر هم ان شاء الله برود.»[54]

«سیاستی که در صدر اسلام بود، یک سیاست جهانی بود. پیغمبر اسلام ... دعوت می کرد به سیاست اسلامی و حکومت تشکیل داد.»[55]

«ما می خواهیم با دعوت، اسلام را به همه جا صادر کنیم نه با سرنیزه.»[56]

«آقایان می دانند که پیغمبر اسلام(ص) ... زحمت های زیاد، مذمت های زیاد، رنج های فراوان برد تا این که اسلام را به مردم ابلاغ فرمود.»[57]

«رسول اکرم(ص) در بیست و چند سال دعوت خود، تمام مشکلات را پذیرفت و برای پخش احکام شرعی به همهٔ مشکلات تن در داد، به مشکلات اقتصادی که آن را در یک غار محبوس کردند لکن از مقصد دست نکشیدند.»[58]

3-2. پیام گیرندهٔ تبلیغ

امام خمینی مخاطبان عمدهٔ خود را در درجهٔ اول مسلمانان می دانستند که باید با تکیه بر وحدت و هم دلی و تأکید بر کتاب و سنت به اهداف معنوی خود دست یابند. در درجهٔ دوم عقلای عالم را مورد خطاب قرار می دادند تا با تکیه بر استدلال، فردگرایی و عقل باوری در مورد اصول مورد پذیرش به اشتراک فکری نایل آیند و در مرتبهٔ سوم مستضعفان جهان را به لحاظ موضع مشترک سیاسی و هم دردی و هم دلی در مقابله با مداخله گرای ها و چپاولگری های قدرت های بزرگ، به عنوان مخاطبان خود، فرا می خواندند:

«کراراً دولت های اسلامی را دعوت به اتحاد برادری نموده ام در مقابل اجانب و ایادی آن ها.»[59]

«امیدوارم که جمهوری اسلامی ما در هم بستگی و اتفاق مسلمانان جهان نقش مؤثری داشته باشد.»[60]

«ما می خواهیم یک الگویی از اسلام در عالم، ولو یک الگوی ناقصی باشد، نشان بدهیم که هم عقلای عالم ... بفهمند که اسلام چی آورده و می خواهد چه بکند در دنیا.»[61]

«ما امروز دور نمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می بینیم.»[62]

«ای مستضعفین جهان! به پا خیزید و خود را از چنگال دشمنان بشر نجات دهید و بیش از این زیر بار ظلم نروید که خداوند با مظلومان است.»[63]

3- شیوه های دعوت

امام خمینی بر بهره گیری از کلیهٔ شیوه های مشروع دعوت اعم از دعوت در سطح حکومتی با بهره گیری از دیپلماسی پارلمانی، دعوت در سطح بین ملیتی با بهره گیری از مجامع عظیم و کنگره های بزرگی چون حج، دعوت علنی و مخفی، فردی و جمعی، دعوت نزدیکان و دوردستان، دعوت شفاهی و زبانی، کتبی و مکاتبه ای، دعوت از طریق ارگان های رسمی و نهادهای غیر رسمی تأکید داشتند و با تأکید بر قاعدهٔ «وحدت در عین کثرت»، راهکارهای متنوع برای نیل به ارزش و هدف واحد را مجاز و مطلوب تلقی می کردند:

«رسول اکرم(ص) اول که مأمور شد خودش تنها مأمور شد (قم فأنذر) نهضت کن و مردم را دعوت کن. دعوت ابتدا از خود حضرت شروع شد و آن روز که اعلام نبوت فرمود، یک زن و یک بچه به او ایمان آورد از اینکه نمی تواند علناً مردم را دعوت کند، مأیوس نبود، دعوت زیرزمینی بود. یکی یکی ها را به خود جذب کرد تا وقتی که تشریف بردند به مدینه، مأمور شدند که مردم را دعوت کنند به قیام (قل انما اعظکم بواحدة أن تقوموا لله). در اینجا دعوت به قیام است. دعوت به قیام جمع است و مهم، قیام لله است، برای خدا ... قیام برای خدا جمعاً و فرداً.»[64]

«اکنون بر علمای اسلام و نویسندگان و دانشمندان و هنرمندان و فیلسوفان و محققان و عارفان و روشن فکرانی که از این مسائل رنج می برند و به حال اسلام و مسلمین تأسف می خورند، در هر منطقه و دارای هر مذهب و مسلکی که هستند، لازم است برای جلوگیری از این خطر عظیم که اسلام و مسلمین گرفتار آن هستند، دامن همت به کمر زنند و با هر وسیله ممکن در مساجد و محافل و مجالس عمومی، مسلمانان را هشدار دهند و از آنان غفلت زدایی نمایند.»[65]

«و از امور مهم، داشتن یک نشریه در هر سفارت خانه هست ... یک نشریه اخلاقی - اسلامی و در آن درج بشود مسائلی که در ایران گذشته است ... شما باید به هر سفارتخانه ای که دارید ... آن مخارج را صرف تبلیغات بکنید.»[66]

«لازم است پایگاه های اسلامی برای معرفی اسلام و نشر حقایق نجات بخش در هر نقطه ای از جهان که امکان است برقرار باشد و در تحت یک سازمان هماهنگ برای نشر عدالت و قطع ایادی ستم کاران و چپاول چپان مشغول فعالیت شوند.»[67]

«مجامع تبلیغاتی درست کنید، مردم را دعوت به دین یکنید، مصالح روز را به مردم بگویید، مفاسد روز را به مردم بگویید.» [68]

«آن طوری که تاریخ ضبط کرده است ایشان [پیغمبر اسلام(ص)] چهار تا مکتوب مرقوم فرمودند به چهار تا امپراتور: یکی ایران، یکی روم، یکی مصر، یکی حبشه ... آن چهار مکتوبی که مرقوم فرموده اند، به مضمون واحد است به چهار امپراتور و آن ها را دعوت به اسلام کرده اند و این مقدمه بوده است.» [69]

ج) اصل تولی و تبری

تولی و تبری در اصطلاح به معنای دوست داشتن دوستان خدا و دشمن داشتن دشمنان خدا است، لیکن در واژگان دیپلماسی اسلامی، به معنای ارجحیت و اولویت بخشیدن به ارتباط دوستانه و برادرانه با ممالک اسلامی و اکراه و پرهیز از برقراری رابطه با کشورهای کافر و متخاصم است. در معنای موسع، تولی به معنای دوستی با کشورهای برادر و دوست، اعم از مسلمانان و کفار غیر محارب و غیر متخاصم است و تبری، به معنای موضع گیری انکاری آحاد مسلمانان و حکومت اسلامی در برابر نظام های کافر و شرک پیشه می باشد. [70]

با الهام از آیه 9 سورة ممتحنه که می فرماید: «لَإِنِهَا كَمِ اللَّهِ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» می توان به جواز برقراری رابطه عادلانه و دوستانه با کفاری که به حریم مسلمانان تجاوز نکنند و در صدد توسعه طلبی و حريم شکنی برنیایند، حکم کرد. البته سطح و میزان روابط مسلمانان با کفار نباید بر گستره روابط کشور اسلامی با سایر کشورهای اسلامی اقلیت و ارجحیت یابد؛ به گونه ای که روابط با کفار، روابط با مسلمانان را تحت الشعاع قرار دهد.

امام خمینی(ره) ضمن مبنا قرار دادن این اصل در دیپلماسی اسلامی می فرماید:

«تولی و تبری دو اصل اساسی اسلام است. باید با حکومت عدل موافق و به حاکم عادل دل ببندید و از رژیم غیر اسلامی تبری کنید.» [71]

حال با الهام از آیه مزبور در سورة ممتحنه و بر اساس برخی روایات از جمله حدیث منقول از امام علی(ع): «كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» می توان با بهره گیری از قاعده تولی و تبری، اساس روابط دیپلماتیک کشور اسلامی با سایر کشورها را پایه ریزی کرد. بر این مبنا ارتباط با کشورهای اسلامی غیر متخاصم اولویت درجه یک را دارا است. ارتباط با کشورهای اسلامی بی طرف که به هنگام درگیری کشور اسلامی با سایر کشورها از هیچ کدام جانب داری نمی کنند، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. ارتباط با کشورهای کافر غیر متخاصم که به هنگام درگیری بین کشور اسلامی و کشوری دیگر موضع جانب دارانه در مورد حکومت اسلامی اتخاذ می کنند، در درجه سوم اهمیت واقع است. ارتباط با دولت های کافر بی طرف که حیا و بی طرفی را به هنگام نزاع و درگیری مملکت اسلامی با ممالک دیگر اتخاذ می کنند، در چهارمین درجه اولویت قرار دارد. از سوی دیگر، سایر کشورهای اسلامی که تخصصی آشکار با حکومت اسلامی دارند و با بیغی و تجاوز به حکومت اسلامی دشمنی خود را به ثبوت می رسانند، در زمره مخالفان حکومت ولایی محسوب می گردند و کشورهای کافر متخاصم، متحارب و مستکبر که در صدد ستیزه جویی و مداخله گری در قبال حکومت اسلامی هستند، جزء دشمنان اصلی حکومت اسلامی به حساب می آیند و بیزاری و تبری از هر دو دسته اخیر لازم است.

امام خمینی با توجه به چنین تقسیمی، بر برقراری روابط با کشورهای مسلمان و سپس با کشورهای جهان سومی و مستضعف تأکید می کردند و به دنبال آن، مقابله و مبارزه با حکومت های جائر و ظلم پیشه و نیز قدرتهای استکباری را وجهه همت خود قرار می دادند. و در رابطه با کشورهای بی طرف مسلمان و کافر اظهار نظری له و یا علیه آنان به عمل نمی آوردند. [72] حال شایسته است دیدگاه و تقسیم بندی ایدئولوژیک ایشان در خصوص رابطه با این چهار گروه از دولت ها تجزیه و تحلیل شود:

1. روابط برادرانه با کشورهای اسلامی

از نظر امام خمینی، حکومت اسلامی با ماهیت ایدئولوژیک خود باید همواره وحدت و اتحاد با ممالک اسلامی را برای تحقق اهداف و آمال عالی اسلام مد نظر قرار دهد. لیکن این اتحاد و وحدت باید برای حفظ منافع دولت های اسلامی و جلوگیری از سیطره دولت های استکباری بر آنان باشد. با عنایت به ضرورت این روابط تنگاتنگ و نزدیک است که امام خمینی با استفاده از واژه برادری در روابط با کشورهای اسلامی، صمیمیت در روابط دوستانه را با تأکید بر هم بستگی ایدئولوژیک مورد تأکید قرار می دهد. البته در این رابطه با شاکله معنوی روابط میان ملل اسلامی بر اساس مبانی عقیدتی توجه ویژه ای مبذول می داشتند که این مهم نشان توجه ایشان به روابط بین ملتیی حداقل به اندازه ای هم سنگ با روابط بین دولتی است.

«کوشش داشته باشید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسلامی.» [73]

«ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما که برنامه اسلام است وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان، مقابل صهیونیست، مقابل اسرائیل، مقابل دول استعمار طلب.» [74]

«ما دست برادری به تمام ملت های اسلامی می دهیم و از تمام آنان برای رسیدن به هدف های اسلامی استمداد می کنیم.» [75]

«باید روابط بین ملت ها بر اساس مسائل معنوی باشد و در این رابطه، بعد مسافت تأثیری ندارد و چه بسا کشورهایی که هم جوار هستند، اما رابطه معنوی بین آن ها نیست. بنابراین، روابط دیگر هم نمی تواند مثر ثمر باشد. ما روابطمان با کشورها بر اساس مبانی اسلام خواهد بود.» [76]

«امیدواریم جمهوری اسلامی که بر مبنای اتحاد و تشریک مساعی با کشورهای مسلمان جهان بنا شده، نقش قاطعی در حصول به هدف های والای اسلامی و خوش بختی مسلمانان سراسر جهان داشته باشد.» [77]

«و از موضع قدرت عظیم، دست پر برکت و قدرت مند خود را برای دوستی و برادری ایمانی پیش تمام مسلمین، خصوصاً ملت ها و دولت های منطقه و همسایه دراز کرده و آنان را نصیحت می کنم.» [78]

2. روابط دوستانه با کشورهای کافر غیر متخاصم

در خصوص روابط دوستانه با کشورهای کافر غیر متحارب، امام خمینی اولویت را به کشورهای مستضعف و جهان سومی می دادند و در درجه دوم اهمیت، ارتباط با کشورهای قدرت مند غیر استکباری را در صورتی که درصدد مداخله در امور داخلی ایران برنیایند و اصل احترام متقابل را رعایت کنند مجاز می دانستند.

2.1. روابط دوستانه با ممالک مستضعف غیر مسلمان

امام خمینی در تنظیم روابط با کشورهای جهان سومی، اساس ارتباط را بر مقابله با ظلم و ستم و برتری جویی قدرت های چپاول گر به این گونه ممالک می دانستند تا از این رهگذر از دخالت های بیگانگان و تحقق رابطه ظالم و مظلوم میان آنان و دول استکباری ممانعت به عمل آید و نهایتاً روابط مزبور زمینه ساز حکومتی عادلانه در کشورهای مستضعف گردد:

«همان مردمی که تصمیم دارند با صدور پیام انقلاب اسلامی شان نه تنها کشورهای اسلامی که مستضعفان جهان را به اسلام عزیز و حکومت عدل اسلامی آشنا سازند.» [79]

«از خدای تعالی موفقیت همه ملل مستضعف جهان را در راه رسیدن به پیروزی و آزادی کامل از سلطه گران جهان به خصوص امریکای جهان خوار مسئلت می نمایم.» [80]

2. 2. روابط دوستانه با قدرتهای کافر غیر متخاصم

امام خمینی روابط دوستانه با قدرت های کافر و غیر استکباری را بر اساس قاعده مدارا و یا تقیّه مستحب که برای پیش گیری از بروز هر احتمالی است و استفاده دیگران در آن به زیان تدریجی امت اسلامی می انجامد، مقبول می دانستند، مشروط بر این که به عقاید مکتبی و آزادی خواهانه ملت مسلمان ایران احترام گذارند، از مداخله در امور داخلی مملکت اسلامی خودداری کنند، برای استقلال و حق تصمیم گیری دولت اسلامی حرمت قائل باشند و به طور کلی روابط انسانی بر روابط دو کشور حاکم باشد:

«ما می خواهیم روابط دوستانه با همه کشورهای داشته باشیم مادام که آن ها در امور داخلی ما مداخله نکنند.» [81]

«ما با حفظ استقلال با تمام کشورها روابط دوستانه خواهیم داشت» [82]

«اگر رابطه انسانی است، روابط انسانی با هیچ جا مانعی ندارد.» [83]

«روابط ما بر اساس احترام متقابل است.» [84]

«دولت اسلامی با همه ملت ها و با همه دولت ها می خواهد که تفاهم و ارتباط صحیح داشته باشد، در صورتی که آن ها متقابلاً احترام دولت اسلامی را مراعات کنند.» [85]

3. روابط خصمانه با کشورهای کافر متحارب

امام خمینی دو ملاک عمده را برای مخاصمه و محاربه با کشورهای کافر متخاصم در نظر داشتند: یکی کشورهایی که از رهگذر مداخله جویی یا چپاول گری درصدد از بین بردن دین و یا مملکت اسلامی هستند که در این مقوله قدرت های استکباری را مد نظر قرار می دادند و دیگری کشورهایی که با توسعه طلبی و تجاوز به حریم امنیتی مسلمانان و اتخاذ سیاست های تبعیض نژادی و سلطه جویی قومی سعی در تضعیف ملل مسلمان دارند که در این مقوله صهیونیسم و اسرائیل را جای می دادند. از این رو شایسته است با تحلیل محتوای بیانات ایشان، این دو مقوله از کشورها مورد بازشناسی واقع شوند.

1. 3. روابط خصمانه با قدرت های استکباری

امام خمینی قطع رابطه با دولت های استکباری را وسیله ای برای نفی ذلت و جلوگیری از مداخلات، سلطه جویی ها و چپاول گری های آنان می دانستند تا از این رهگذر، مملکت اسلامی در قطع ایادی استکبار توفیق یابد. امام خمینی روابط نابرابر میان ملل اسلامی و قدرت های استعماری را مردود و مطرود تلقی می کردند و قطع چنین روابطی را که منجر به قطع وابستگی ها و مداخله گری ها است میمون می دانستند. از این رو، حضرت امام در بیانات خویش از چنین قدرت هایی بیزار و تبری می جستند، چرا که نقشه سلطه جویی بر ممالک اسلامی و شکست نهضت مکتبی ایران را طراحی کرده اند:

«تمام حکومت های غیر توحیدی، نظم و عدالت را برای سلطه جوی می خواهند.» [86]

«سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است.» [87]

«سلطه امریکا تمام بدبختی های ملل مستضعف را به دنبال دارد.» [88]

«تا قطع تمام وابستگی ها به تمام ابر قدرت های شرق و غرب، مبارزات آشتی ناپذیرانه ملت ما علیه مستکبرین ادامه دارد.» [89]

«روابط ما با امریکا و شوروی مثل رابطه بره با گرگ است.» [90]

«این ها همه شان دنبال این هستند که این نهضت اسلامی را شکست بدهند که مبدا ... صدور پیدا بکند که دست قدرت های بزرگ از جهان کوتاه بشود.» [91]

«ما با هیچ کدام از ابرقدرت ها و قدرت ها سر سازش نداریم. نه تحت سلطه امریکا می رویم و نه زیر بار شوروی. ما مسلمانیم و می خواهیم زندگی کنیم.» [92]

«قدرت های بزرگ می خواهند مسلمین را زیر سلطه خود بیاورند و مخازن آن ها را به غصب ببرند و اموال آن ها را به چپاول ببرند.» [93]

«امریکا که دشمن ما است، ما اگر محتاج به او باشیم برای ما سرشکستگی است.» [94]

«آیا رابطه ما به رابطه یک مظلوم با یک ظالم یا قلدر با یک مستضعف است، نه، ما دیگر رابطه ای نداریم.» [95]

«ما از خدا می خواهیم که رابطه قطع بشود، ما ذلت را نخواهیم پذیرفت برای خاطر این که یک رابطه با یک ابرقدرت داشته باشیم. شرافتی نیست رابطه داشتن با امثال امریکا.» [96]

«ما این قطع رابطه را به فال نیک می گیریم، چون که این قطع رابطه دلیلی بر قطع امید امریکا از ایران است ... قطع رابطه یعنی خاتمه دادن به چپاول گری ها.» [97]

2. 3. روابط خصمانه با رژیم صهیونیستی

امام خمینی ضمن تأکید بر اسلامی بودن قضیه فلسطین، بر قطع رابطه با رژیم صهیونیستی و اعلام حالت جنگ بین مسلمانان و این رژیم تأکید داشتند و هر گونه رابطه سیاسی، تجاری و نظامی را با این کشور حرام می دانستند، چرا که این رژیم را نامشروع و غاصب و دشمن تمامی مسلمانان تلقی می کردند:

«ما اسرائیل را رد خواهیم کرد و هیچ رابطه ای با او نخواهیم داشت. و او دولت غاصب است و با ما دشمن»[98].

«با اسرائیل قطع رابطه خواهیم کرد چون غاصب است.»[99]

«کمک به اسرائیل، چه فروش اسلحه و مواد منفجره و چه فروش نفت، حرام و مخالفت با اسلام است. رابطه با اسرائیل و عمال آن، چه رابطه تجاری و چه رابطه سیاسی، حرام و مخالفت با اسلام است. باید مسلمین از استعمال امتعه اسرائیل خودداری کنند.»[100]

4. روابط خصمانه با کشورهای مسلمان فاجر و خائن

امام خمینی بر قطع رابطه حکومت اسلامی با دو دسته از کشورهای اسلامی تأکید داشتند: یکی کشورهایی که با حمله غاصبانه به مملکت اسلامی درصدد تجاوزگری و بغی علیه حکومت اسلامی برآمده اند که در این خصوص می توان به کشور عراق تحت قیادت صدام حسین اشاره کرد و دیگری کشورهایی که با انعقاد قرارداد دوستی با رژیم اشغالگر قدس به آرمان مسلمانان خیانت کرده اند که در این مورد می توان از حکومت مصر به رهبری انور سادات نام برد که با انعقاد معاهده صلح «کمپ دیوید» به جهان اسلام خیانت کرد.

1. 4. روابط خصمانه به کشورهای باغی

امام خمینی کشورهایی را که با بغی و خروج علیه حاکم اسلامی و تجاوز به حریم امنیتی مملکت اسلامی درصدد تضعیف کشور اسلامی برآیند فاسد و فتنه گر می دانند که باید در مقابل آنان پایداری و ایستادگی و دفاع مقدس کرد تا تمامی فتنه ها و فسادها خاتمه یابد:

«قرآن می فرماید: **قاتلوه‌م حتی لاتکون فتنه**، همه بشر را دعوت می کند به مقاتله برای رفع فتنه. یعنی جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم.»[101]

«آن هایی که می خواهند ما را به تباهی بکشند، ما اصلاً میل نداریم با آن ها روابط داشته باشیم مگر اصلاح بشوند.»[102]

2. 4. روابط خصمانه با کشورهای خائن

حضرت امام بر قطع رابطه با کشورهایی که به آرمان فلسطین خیانت کرده اند، تأکید داشتند و در این خصوص از حکومت مصر که پیشتاز سازش در برابر رژیم اشغالگر قدس بود و موجبات شق عصای مسلمین و تفرقه میان دولت های اسلامی را فراهم آورد ، تبری می جستند.

«جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه! با در نظر گرفتن پیمان خائنه مصر و اسرائیل و اطاعت بی چون و چرای دولت مصر از امریکا و صهیونیست، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید.»[103]

«من به دولت دستور دادم که با مصر قطع رابطه نماید.»[104]

د) اصل تألیف قلوب

تألیف قلوب در لغت به معنای الفت دهی معنوی بین دلها است و در اصطلاح، به مفهوم حمایت مالی و معنوی از مسلمانان تحت ستم و یا ضعیف الایمان و نیز از کفار مظلومی است که در صورت تقویت آنان، به سوی حکومت اسلامی گرایش می یابند، یا از ائتلاف و اتخاذ با دشمنان مملکت اسلامی سرباز خواهند زد. از این رو تألیف قلوب در معنای اول می تواند به مفهوم پشتیبانی مالی و معنوی از اسلام گرایان به منظور افزایش توان پایداری و مقاومت آنان در برابر غاصبان و مداخله گران و نیز طنین افکندن بانگ لاله الا الله و محمد رسول الله بر سراسر گیتی باشد و در معنای دوم، به مفهوم حمایت از نهضت های آزادی بخش و آزادی خواه و مستضعف باشد که برای خروج از زبونی و ذلت، مقابله با انواع تجاوز و استعمار و نجات کشور خویش از یوغ امپریالیسم به پا خاسته اند. که درباره امام خمینی بر تمامی انواع پشتیبانی، اعم از حمایت علنی و تلویحی، تأکید داشتند و چنین حمایتی را منطبق با موازین شرعی و اسلامی و عقلی و انسانی تلقی می کردند.

[105]

حال شایسته است در مصداق عمده اصل تألیف قلوب، یعنی حمایت از مسلمانان و مستضعفان مدافعه بیش تری شود.

1. حمایت از مسلمانان

به منظور تحقق آرمان امام خمینی مبنی بر وحدت جهان اسلام، ایشان بر حمایت از مسلمانان تحت فشار تأکید داشتند. بر اساس حدیث شریف نبوی «من أصبح و لم یهتّم بأمر المسلمین فلیس بمسلم» ایشان رسالت حکومت اسلامی را یاری بخشی به مسلمانان. به ویژه مسلمانان لبنان و فلسطین. می دانستند تا از این رهگذر وحدت، هم دلی و هم یاری خود با ملل مسلمان را به اثبات برسانند و از هر گونه حمایت مادی و معنوی نسبت به آنان دریغ نکنند.

«جمهوری اسلامی ایران مایل است بر اساس حفظ وحدت و حمایت از منافع کشور و ملت های اسلامی آنان را در مشکلات یاری نماید.»[106]

«تا بانگ لاله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفتد مبارزه هست ، و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم. از مردم بی پناه لبنان و فلسطین در مقابل اسرائیل دفاع می کنیم.»[107]

«وظیفه هر فرد مسلمانی که در دورترین نقاط جهان اسلامی به سر می برد همان وظیفه ای است که خلق مسلمان فلسطین بدان موظف اند . **المسلمون ید واحدة علی من سواهم یسعی بدمتھم ادناھم**؛ مسلمانان به مثابه یک دست واحدند که در مقابل هر که جز آنان است، برافراشته است و همه در مسئولیت عمومی یکسانند.»[108]

«ملت اسلام به حکم وظیفه انسانی و اخوت و طبق موازین عقلی و اسلامی موظف اند که در راه ریشه کن کردن این گماشته استعمار (اسرائیل) از هیچ فداکاری دریغ نورزند و با کمک های مادی و معنوی و نیز ارسال خون، دارو، اسلحه و آذوقه برادران خود را که در جبهه جنگ هستند، یاری کنند.»^[109]

«ملت ایران همیشه از مبارزه همه آزادی خواهان، به خصوص برادران فلسطینی علیه اسرائیل متجاوز حمایت کرده است.»^[110]

2. حمایت از مستضعفان و نهضت های رهایی بخش

به منظور ترویج اندیشه آزادی و حرمت انسان در کلّ گیتی، حضرت امام حمایت مادی و معنوی از نهضت های آزادی بخش و جنبش مستضعفان را در مناطق مختلف جهان وجهه همت خود قرار داده بودند و وظیفه نظام اسلامی می دانستند که برای نجات ملل تحت ستم و مستضعف تلاش کند تا از این رهگذر، بسیج انقلابی طرف داران عدم تعهد به دو بلوک شرق و غرب، در سراسر گیتی تحقق یابد و هسته های مقاومت در تمامی جهان به وجود آید تا قدرت های استکباری به سرشکستگی سوق داده شوند.

«ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم... زیرا اسلام... پشتیبان تمام مستضعفین جهان است.»^[111]

«بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست. باید هسته های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد.»^[112]

«شما ای جنبش های آزادی بخش و ای گروه های در خط به دست آوردن استقلال و آزادی! به پاخیزید و ملت های خود و ملل اسلامی را هشدار دهید که زیر بار ستم رفتن بدتر و قبیح تر از ستم کاری است.»^[113]

«در جمهوری اسلامی ظلم نیست... باید مستضعفین را حمایت بکنند، باید مستضعفین تقویت بشوند.»^[114]

«ما به پیروی از اسلام بزرگ از جمیع حمایت می کنیم و از... هر سازمانی در جهان که برای نجات کشور خویش به پا خاسته است، پشتیبانی می کنیم.»^[115]

ه. اصل پای بندی به قراردادهای و عرف بین المللی

بر اساس آیات قرآنی «**أوفوا بالعقود**» و «**أوفوا بالعهد**» و بر اساس قاعده فقهی «**المسلمون عند شروطهم**» پایداری به معاهدات و وفاداری به پیمان ها واجب و الزام آور تلقی می شود. علاوه بر قراردادهای، رعایت عرف بین المللی نیز از اصول لازم الاجرا در دیپلماسی اسلامی به شمار می آید که در این باره می توان به لزوم رعایت مصونیت دیپلماتیک سفیران و قاصدان، عدم اهانت به نمایندگان سیاسی و عدم توهین به مقدسات ملل دیگر اشاره کرد. از این رو، شایسته است دیدگاه امام راحل درباره این دو قاعده فقهی یعنی قرارداد و عرف مورد بازشناسی قرار گیرد.^[116]

1. وفای به معاهدات بین المللی

به طور کلی عهدنامه های بین المللی به دو قسم تقسیم می شوند: یکی عهدنامه های دو جانبه یا خصوصی که صرفاً امضا کنندگان قرارداد، یعنی دو کشور متعاقد را ملزم به رعایت مفاد آن می کند و دیگری عهدنامه های چند جانبه یا عمومی که در سطح نهادهای بین المللی امضاء گردیده و برای کلیه کشورهای الزام آور است که شایسته است به دیدگاه های امام راحل در این مورد بیش تر مذاقه کرد.

1.1. وفای به معاهدات بین المللی دو جانبه

در مورد قراردادهای خصوصی، حضرت امام بین قراردادهایی که بر اثر اضطرار با اراده و اختیار ملت مسلمان ایران منعقد شده و معاهداتی که در اثر اکراه و اجبار به دلیل سلطه و تحکم یک قدرت بر ملت مسلمان ایران انعقاد یافته است، تمایز قائل بودند.^[117]

از این رو توافق ایران و ایالات متحده در خصوص دعاوی مربوط به گروگان های آمریکایی و سایر دعاوی حقوقی را که در دیوان بین المللی لاهه بر اثر اضطرار منعقد شده بود، تأیید کردند و معترضان به آن را با خطاب «این تذهبون» مورد عتاب قرار می دادند. اما قراردادهای ایران و آمریکا که از زمان رژیم پهلوی منعقد شده بود، اولاً: به دلیل اکراه و اجبار از مقبولیت برخوردار نبود و ثانیاً: بر اساس اصل «ریبوس» یا تغییر و تحول بنیادین اوضاع و احوال، پس از وقوع انقلاب اسلامی آن سلسله از قراردادهایی که وابستگی ساختاری ملت مسلمان ایران را به ایالات متحده تضمین می کرد و با اصل عدم تعهد در مغایرت بود، منافی اصل استقلال تلقی و آن ها را ملغی اعلام کردند. حضرت امام خمینی قراردادهایی را محترم می شمردند که دولت ایران با هر دولت دیگری منعقد کرده بود و در آن، اصل احترام به استقلال مملکت اسلامی از سوی دیگران و عدم مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور مسلمان رعایت گردیده است. ایشان به رعایت اصول نصیحت، مصلحت، لاضرر، مساوات، عدالت و عدم غش در معاهدات بین المللی تأکید می کردند و به حق شرط یا تحفظ (reservation) به هنگام انعقاد قراردادهای بین المللی قائل بودند.

«آن چه در زمینه اقتصادی مورد نظر ما است، جلوگیری از غارت منابع ملت ما است، نه قطع رابطه اقتصادی با کشورهای جهان و درست در بین چارچوب یک معامله عادلانه است که نفت و گاز نیز به خریداران آن عرضه خواهد شد. و مهم تر آن که منافع حاصله از فروش منابع ارضی باید به مصرف پیش رفت های اقتصادی ما برسد و در این جهت ما قطعاً با جهان صنعتی در رابطه کامل خواهیم بود، ولی حق تصمیم گیری برای جهتی که اقتصاد ما انتخاب خواهد کرد، به عهده خود ما خواهد بود.»^[118]

«ما کلیه قراردادهایی را که بر خلاف مصلحت ملتمان باشد برای شان ارزش قائل نیستیم و اگر قراردادی باشد که انصاف داشته باشد و برای ما فائده ای داشته باشد، آن قرارداد را تصویب می کنیم... هر کس می داند این قراردادها را که بسته اند، نفت ما را گرفته و در ازای آن اسلحه هایی که به هیچ وجه به درد ما نمی خورد داده اند. این نوع قراردادها مضرند برای ملت ما. قرارداد مفید این است که قرارداد می بندند، چیزهایی که برای ایران مفید است که بدهند، چیزهایی که برای زراعت و صنعت ایران مفید است بدهند. آن چیزهایی که اصلاً فائده ای برای ایران ندارد، این ها قراردادهای غیر مفید هستند.»^[119]

2. وفای به معاهدات بین المللی چند جانبه

امام خمینی بر ضرورت رعایت قواعد و مقررات بین المللی مصوب سازمان ها و نهادهای بین المللی، در صورتی که منجر به صلح و عدالت در عرصه جهانی گردد، تأکید داشتند و معتقد بودند: از باب صلح گرایی و مسالمت جویی دولت اسلامی و از باب قاعده الزام (الزمو الناس بما الزمو علیه أنفسهم) که سایر کشورها را موظف و متعهد به اجرا و پای بندی به قراردادهای بین المللی می کند، رعایت چنین قواعدی لازم است. البته مشروعیت و مقبولیت چنین قراردادهایی را منوط به رعایت عدالت و عدم تبعیض، پای بندی به مفاد آن توسط سایر کشورها و عدم پیمان شکنی از

سوی آنان و مطابقت این قراردادها با سایر قراردادها، مقررات و عرف بین المللی می دانستند. از این رو کشورهایی که اقدام به جاسوسی، خراب کاری، خیانت، نقض نظم عمومی، نقشه کشی برای براندازی یا واژگون سازی مملکت اسلامی و یا استفاده ابزار انگارانه از سازمان های بین المللی کنند، نمی توانند با استناد به قوانین بین المللی یک جانبه، معامله به مثل حکومت اسلامی را مورد سرزنش قرار دهند.^[120]

«من باز تأکید می کنم که ما در سیاست خود برای رسیدن به صلح در چارچوب قطع نامه شورای امنیت جدی هستیم و هرگز پیش قدم در تضعیف آن نخواهیم بود.»^[121]

«این چیزی که حق ما است در دنیا، همه دنیا می دانند که در همه قوانین بین المللی است که مجرم باید برگردد در همان محلی که جرم کرده است و در آن جا محاکمه بشود. ما این مجرم را از او می خواهیم که در اینجا محاکمه بشود.»^[122]

«قراردادهای بین المللی اقتضا می کند که جاسوس در یک مملکتی به اسم سفیر باشد یا با اسم کاردار سفیر باشد؟ یا نه، اگر سفرایی باشند، اشخاصی باشند که به یک مملکتی خیانت نمی خواهند بکنند، جاسوسی نمی خواهند بکنند، اسباب حکومت نمی خواهند فراهم کنند، آن ها هستند که گروگان گرفتن شان صحیح نیست. و اما این که ملت ما عمل کرده است، این گرفتن یک دسته جاسوس است که این جاسوس ها به حسب قواعد باید بازرسی بشوند، باید محاکمه بشوند و باید به حسب قوانین ما به آن ها عمل بشود و اما آن چه که کارتر کرده است بر خلاف قوانین بین المللی است، برای این که مجرم، مجرم به یک کشور باید بیاید در همان کشور محاکمه بشود و حق ندارد یک کشور، مجرم را نگه دارد و پناه بدهد، بر خلاف قواعد بین المللی است. این کارتر است که بر خلاف قواعد بین المللی عمل کرده نه ما.»^[123]

«این روزها زمزمه آن است که شورای امنیت برای رسیدگی به امر گروگان ها که نزد ملت ما جاسوسی آن ها ثابت است تشکیل شود. آقای کارتر پس از مانور نظامی و سیاسی راضی شده اند که شورای امنیت فقط برای رسیدگی به این امر تشکیل شود. غافل از آن که ملت ما می دانند که هر شورایی یا محکمه ای که تحت نفوذ مستقیم امریکا تشکیل شود، از اول رأی آنان دیکته شده است و محکومیت ملت مظلوم ما مورد استقبال آنان است. ملت ما با شورای امنیت فرمایشی که از اول تکلیف آن معلوم شده موافق نیست. رسیدگی به امر شاه مخلوع و امر جاسوسان در مرکز جاسوسی جز در ایران امکان ندارد، زیرا علائم و شواهد جرم در ایران است و قابل انتقال به غیر از ایران نیست.»^[124]

«تبلیغات بر ضد ما ... بر خلاف قراردادهای بین المللی است.»^[125]

2. پای بندی به عرف بین المللی

منظور از عرف بین المللی، رفتارهای تکرار شده از سوی کشورهای عضو جامعه بین الملل است که به مرور زمان حالت الزام آور به خود گرفته. البته از نظر اسلام، عرف باید مربوط به امور معروف و پسندیده و مورد تصدیق و قبول همه و مبتنی بر مبنای عقلای عالم باشد تا از مقبولیت بین المللی برخوردار گردد؛ برای مثال مصونیت نمایندگان سیاسی که با مأموریت دیپلماتیک تلازم دارد و از امور امضایی پیامبر اکرم(ص) به شمار می آید، به عنوان عرف مقبول تلقی می گردد. البته در عرف، اصل معامله متقابل یا رفتار احترام آمیز متقابل در امور سیاسی و تجاری شرطی ضروری و لازم به شمار می آید. چنین اصلی در نظام ایلاف در مورد کاروان های تجاری سابق، معافیت نمایندگان سیاسی از پرداخت مالیات و عوارض گمرکی، مصونیت جانی و مالی نمایندگان سیاسی و مصونیت سفارت خانه ها مرسوم و متداول بوده است، مشروط بر آن که مأموران دیپلماتیک اقدام به جاسوسی و نقض نظم عمومی نکنند و سفارت خانه به محلی برای طراحی براندازی و توطئه واژگون سازی حکومت اسلامی بدل نشود.^[126]

با عنایت به این مقدمه شایسته است دیدگاه امام خمینی را درباره عرف بین المللی در دو بعد، دو جانبه و چند جانبه مورد مذاقه قرار دهیم:

1. 2. عرف بین المللی در روابط دو جانبه

حضرت امام مقبولیت عرف را منوط به رفتار عادلانه و متقابل، عدم مداخله در امور داخلی یک دیگر رعایت حقوق یک دیگر و احترام به آداب و رسوم و سنن دیگران می دانستند و روابط دو جانبه ای را مطلوب می دانستند که مبتنی بر عرف رایج بین المللی و سازگار با اصول شریعت و خردورزی باشد.

«با احترام متقابل نسبت به کشورهای خارجی عمل می شود. نه به کسی ظلم می کنیم و نه زیر بار ظلم می رویم.»^[127]

«تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد و اگر کشورها و دولت ها بخواهند به ما تحمیلی بکنند، از آن ها قبول نخواهیم کرد. نه ظلم به دیگران می کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می رویم.»^[128]

«باید ببینیم امریکا خودش در آینده چه نقشی دارد. اگر امریکا بخواهد همان طور که حالا با ملت ایران معامله می کند با ما رفتار کند، نقش ما با او خصمانه است و اگر چنان چه امریکا به دولت ایران احترام بگذارد، ما هم با همان احترام متقابل عمل می کنیم و با او به طور عادلانه که نه به او ظلم کنیم و نه به ما ظلم کند [رفتار می کنیم].»^[129]

«ریاست دولت اسلامی، حفظ استقلال، آزادی ملت و دولت و کشور و احترام متقابل بعد از استقلال تمام می باشد و فرقی بین ابر قدرت ها و غیر آن ها نیست.»^[130]

«قطع رابطه با دولت ها برخلاف عقل و برخلاف شرع است و ما باید با همه روابط داشته باشیم ... اما این که با هیچ دولتی نباید رابطه داشته باشیم هیچ عقل و هیچ انسانی آن را نمی پذیرد، چون معنایش شکست خوردن و فنا و مدفون شدن است تا آخر.»^[131]

«ما با تمام ملت ها در صورتی که دخالت در امور داخلی ما نکنند و برای ما احترام متقابل قائل باشند، با احترام رفتار می کنیم.»^[132]

2. 2. عرف بین المللی در روابط چند جانبه

حضرت امام خمینی، مقبولیت عرف بین المللی را در سطح چند جانبه. به ویژه در سازمان ملل و سایر نهادهای حقوقی از قبیل سازمان عفو بین الملل و جمعیت های حقوق بشر. منوط به صلح طلبی، صلح گرایی، عدالت جویی، مساوات طلبی، بشر دوستی، نوع دوستی، رفع رفتار تبعیض آمیز و عدم موضع گیری جانب دارانه از کشورهای استکباری می دانستند و عرفی را مقبول می دانستند که نافذ عرف بین المللی دیگر نباشد و تمامی کشورها آن را رعایت کنند.

این مهم با استفاده از منطق کلمات امام خمینی و با توجه به قاعده منطقی «تعرف الاشياء بأضدادها» از باب نامطلوب بودن سازمان های بین المللی، که متکلف عرف چند جانبه هستند، استنباط می گردد که از این رهگذر به بازشناسی نوع عرف چند جانبه معتبر از دیدگاه امام از خلال بیانات زیر اهتمام می کنیم:

«تمام این سازمان ها و گروه ها برای طرف داری از قدرت مندان به وجود آمده است و این جمعیت ها [جمعیت های طرف دار حقوق بشر] به دست قدرت مندان برای سلطه بر ضعیفان و مکیدن خون محرومان جهان به وجود آمده است.» [133]

«مگر آنهایی که این جمعیت های حقوق بشر و نمی دائم سازمان کذا را درست کردند، خودشان به این قواعد بین المللی عمل می کنند؟ آنهایی که این همه فریاد می زنند از حقوق بشر، وقتی که می رسند به این که حزب بعث صدامی این قدر از انسان ها را در این جا کشته است و آن قدر از انسان ها را در این جا بی خانمان کرده و علیل کرده، علاوه بر این که از آن همین طوری می گذرند، توجیه هم می کنند.» [134]

امام خمینی با طرد جمعیت های متکفل عرف بین الملل که این اصل الزام آور را مورد رعایت قرار نمی دهند، بر ضرورت پای بندی تمامی کشورها به موارد پذیرفته شده عرف بین المللی از قبیل عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها اشاره می کنند و می فرمایند:

«این کسانی که ادعای طرف داری از حقوق بشر می کنند، حاضر نیستند گوش کنند به حرف این مظلومانی که زیر ستم این ظالم ها به دست یاری امریکای جابر ظالم که تمام گرفتاری های ما با دست او است، حاضر نیستند که رسیدگی کنند که چه شده است. از آن طرف برای ما اطلاعیه صادر می کنند واعلامیه صادر می کنند و محکوم می کنند.» [135]

«سازمان عفو بین المللی که من باید بگویم سازمان جعل بین المللی، سازمان کذب بین المللی، در یک بیانه ای که صادر کرده است، همان تهمت هایی که در صدر اسلام به اسلام، به رسول خدا و به اولاد و اتباع او می زدند، زاید بر او را بر کشور ما زده اند. همان دروغ هایی که اتباع یزید منتشر کردند، امروز همین سازمان عفو بین المللی (به اصطلاح) منتشر می کند یک همچو دروغ هایی را.» [136]

«مرکز توطئه و جاسوسی به اسم سفارت امریکا و اشخاصی که در آن بر ضد نهضت اسلامی ما توطئه نموده اند، از احترام سیاسی بین المللی برخوردار نیستند.» [137]

«اطلاعات جمع کردن غیر از جاسوسی کردن است. دلایل به دست آمده حاکی است که اینان برای هر منطقه از ایران نقشه ای کشیده بودند، این ها برای تعطیل مدارس ما نقشه کشیده بودند، این ها برای درگیری های مسلحانه در نقاط مختلف کشور نقشه کشیده بودند.» [138]

از این رو می توان چنین استنباط کرد که بر مبنای نظریات امام خمینی استناد به عرف و مقررات سازمان های بین المللی از باب قاعده فقهی الزام و متعهد سازی طرف مقابل به پای بندی به قراردادها و عرف بین المللی است. امام خمینی عرف چندجانبه ای را مقبول می دانستند که تمامی کشورها به طور یک سان و عادلانه آن را اجرا و مراعات کنند، با سایر قراردادها و اصول دیگر عرف بین المللی منافات نداشته باشد و با اصول مسلم اسلامی در تضاد نباشد و از این رو بود که برای دولت اسلامی در رعایت عرف بین المللی حق شرط یا تحفظ قائل بودند.

نتیجه گیری

با عنایت به آن چه گذشت می توان چنین استنباط کرد که از نظر امام خمینی پنج اصل و قاعده نفی سبیل، دعوت، تولی و تبزی، تألیف قلوب و قراردادها و عرف بین المللی با یک دیگر ارتباط و بر هم کنش دارند، گر چه قاعده نفی سبیل بر سایر اصول حاکم است. اجرای قواعد فقهی مزبور از نظر ایشان منوط به دو قاعده وسع و تدرج است که این مهم حمایت از ضرورت اتخاذ راهکارها و روش های متعدد برای نیل به ارزش و هدف واحد، یعنی تحقق یکتاپرستی و عدالت خواهی در سرتاسر گیتی دارد و نظریه وحدت در عین کثرت را به اثبات می رساند. از نظر ایشان دیپلماسی اسلامی امتزاجی از ارزش و روش است که حتی باید اخلاق گرایی در خصوص وسیله های نیل به هدف مراعات گردد. به باور امام خمینی، قاعده نفی سبیل ابتدا از چپاول گری ها و مداخلات بیگانگان جلوگیری می کند و سپس استقلال و حق تصمیم گیری دولت اسلامی را تضمین می نماید. در باب اصل دعوت، ایشان ابتدا ملت ها را مورد خطاب قرار می دادند تا از رهگذر صدور پیام معنویت عدالت جویی و آزادی خواهی به مسلمانان و مستضعفان و حکومت ها نیز در مسیر مطلوب و صحیح قرار گیرند و در این باره بر دعوت عملی. علاوه بر دعوت گفتاری و مکاتبه ای. تأکید می فرایند. از نظر ایشان اصل تولی و تبزی از قواعد عمده تنظیم روابط و مناسبات دولت اسلامی با سایر کشورها بر اساس مرزبندی های عقیدتی و نوع رفتار طرف مقابل است که در این رابطه بر مفهوم موسع این واژه تأکید داشتند. در مرتبه بعد، اصل تألیف قلوب رانیز همان حمایت از مسلمانان و مستضعفان می دانستند. در نهایت، پای بندی به معاهدات و عرف بین المللی را با توجه به قاعده الزام و در صورت تحقق شرط تحفظ و قاعده لاضرر و تطابق محیط عینی. عملیاتی با محیط ادراکی. روان شناختی دولت. ملت ها امری لازم برای برقراری صلح و عدالت در عرصه بین المللی تلقی می کردند. با عنایت به این قواعد فقهی است که رویکرد دولت اسلامی در قبال سایر دولت ها و نیز در رابطه با سازمان های بین المللی تعیین می شود و مناسبات دو جانبه و چند جانبه حکومت اسلامی در چارچوبی معین شکل می گیرد. از مجموع بیانات امام راحل می توان چنین استنباط کرد که دیپلماسی اسلامی محصور و منحصر به روابط با دولت ها نیست، بلکه روابط با ملت ها و نهضت ها رانیز شامل می شود، از این رو دیپلماسی اسلامی را بر اساس اولویت ارتباط با ممالک اسلامی، سپس آزادی خواه و نهایتاً قدرت های غیر استکباری مبتنی می دانستند و بنیاد مشروع و مردمی حکومت ها را معیار برقراری روابط دیپلماتیک تلقی می کردند.

در نهایت، دیپلماسی اسلامی از نظر امام خمینی شیوه ای برای نشر تعالیم حیات بخش اسلام و صدور پیام معنویت و آزادی و استقلال به جهانیان محسوب می گردد. بر این اساس وسیله باید در مسیر هدف جهت یابد و با تأثیر پذیری از هدف مقدس، ابزارهای مشروع مورد بهره برداری دست اندرکاران روابط دیپلماتیک قرار گیرد.

منبع: کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی / نهادهای سیاسی و اصول مدنی، ج 6، ص 63.

پی نوشت ها:

[1] منظور از دیپلماسی اسلامی، به شیوه های تجویز شده در مبانی شرع مقدس اسلام در خصوص نحوه اجرای سیاست خارجی از سوی حکومت اسلامی به طرق مسالمت آمیز از قبیل مذاکره، گفت و گو و اعزام نمایندگان سیاسی برای توسعه روابط دیپلماتیک کشور اسلامی با سایر ملل و حکومت های غیر متخاصم است. (ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، ص 1، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت، 1377، ص 254 - 209).

[2] ((به منظور شناخت تفاسیر مختلف و مدارک شرعی این قاعده ر.ک: آیه الله بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج 1، ص 161 - 157.

[3] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 4، ص 317-318.

[4]. ر.ک: صحیفه امام ، ج 15، ص 339-340.

[5] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 14، ص 84-85.

[6] ((ر.ک: صحیفه امام ج 14، ص 81-82.

[7]. ر.ک: صحیفه امام ، ج 19، ص 92-95.

[8]. ر.ک: صحیفه امام ، ج 4، ص 81-95.

[9] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 16، ص 476-477 و ج 17 ص 52-61.

[10] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 3، ص 483-488.

[11]. ر.ک: صحیفه امام ، ج 12، ص 319-323.

[12] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 6، ص 197-204.

[13] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 4، ص 295-306.

[14] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 12، ص 191.

[15] ((ر.ک: صحیفه امام ج 12، ص 280.

[16] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 5، ص 352-362.

[17] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 4، ص 13-27.

[18] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 5، ص 172-176.

[19] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 12، ص 56-58.

[20] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 14، ص 171-178.

[21] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 14، ص 179-181.

[22] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 14، ص 287-293.

[23] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 14، ص 518-528.

[24] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 10، ص 78-83.

[25] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 12، ص 328-341.

[26] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 13، ص 151-155.

[27] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 6، ص 219-221.

[28] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 12، ص 318-323.

[29] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 11، ص 225-228.

[30] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 13، ص 531-540.

[31] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 11، ص 222.

[32] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 9، ص 24-27.

[33] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 11، ص 446-447.

[34] ((ر.ک: صحیفه امام ، ج 2، ص 396-398.

[35] ((به منظور شناخت دلایل و مدارک این اصل ر.ک: وسائل الشیعه، ج 11، ص 31، کتاب جهاد العدو، باب 11.

[36])) به منظور شناخت دیدگاه های امام راحل درباره اصل دعوت. ر.ک: تحریر الوسیله، کتاب الجهاد.

[37])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 2، ص 41- 29.

[38])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 4، ص 161- 171.

[39])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 8، ص 61- 69.

[40])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 15، ص 481- 488.

[41])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 15، ص 503- 514.

[42])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 18، ص 164.

[43])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 13، ص 83- 92.

[44])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 16، ص 161- 174.

[45])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 3، ص 217- 231.

[46])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 7، ص 530- 534.

[47])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 10، ص 59- 77.

[48])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 5، ص 148.

[49])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 15، ص 320- 322.

[50])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 10، ص 78- 83.

[51])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 16، ص 495- 509.

[52])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 17، ص 523- 536.

[53])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 19، ص 349- 357.

[54])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 16، ص 80- 82.

[55])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 17، ص 202- 212.

[56])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 18، ص 152- 162.

[57])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 2، ص 29- 41.

[58])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 17، ص 410- 415.

[59])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 2، ص 139.

[60])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 7، ص 123.

[61])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 18، ص 152- 162.

[62])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 17، ص 480- 484.

[63])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 12، ص 33.

[64])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 7، ص 244- 246.

[65])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 19، ص 20- 32.

[66])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 13، ص 483- 490.

[67])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 3، ص 324.

[68])) ر.ک: صحیفه امام ، ج 1، ص 394.

[69] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 2، ص 29-41.

[70] ((برای اطلاعات بیشتر ر.ک: ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، جلد دوم اصول سیاست خارجی، ص 516-540.

[71] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 3، ص 321-326.

[72] ((برای اطلاعات بیشتر: ر.ک: ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، ص 516-540؛ سید خلیل خلیلیان، حقوق بین الملل اسلامی، ص 255.

[73] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 21، ص 393-452.

[74] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 1، ص 335-338.

[75] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 7، ص 169-170.

[76] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 8، ص 247.

[77] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 7، ص 180.

[78] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 16، ص 266-267.

[79] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 19، ص 20-32.

[80] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 12، ص 227.

[81] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 5، ص 488-489.

[82] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 5، ص 204-205.

[83] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 11، ص 6-18.

[84] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 5، ص 468.

[85] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 9، ص 72-73.

[86] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 11، ص 247-261.

[87] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 12، ص 143.

[88] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 12، ص 175-176.

[89] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 12، ص 146-148.

[90] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 10، ص 356-363.

[91] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 15، ص 503-514.

[92] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 15، ص 339-340.

[93] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 13، ص 443-446.

[94] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 12، ص 75-77.

[95] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 11، ص 6-18.

[96] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 11، ص 291-307.

[97] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 12، ص 233.

[98] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 5، ص 148.

[99] ((همان، ج 5، ص 539.

[100] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 2، ص 139.

[101] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 19، ص 112-118.

[102] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 19، ص 412 - 414.

[103] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 7، ص 168.

[104] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 7، ص 169 - 170.

[105] ((برای اطلاعات بیشتر ر.ک: ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، ص 484 - 514.

[106] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 20، ص 311 - 347.

[107] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 12، ص 146 - 148.

[108] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 2، ص 199 - 201.

[109] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 3، ص 2.

[110] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 5، ص 230 - 234.

[111] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 12، ص 202 - 210.

[112] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 21، ص 195.

[113] ((همان، ج 12، ص 32.

[114] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 6، ص 457 - 465.

[115] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 11، ص 109 - 111.

[116] ((برای اطلاع بیش تر درباره این قرارداد در اسلام ر.ک: عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی اسلام، ج 3، ص 487 - 522 و محمد رضا ضیائی بیگدلی، اسلام و حقوق بین الملل، ص 39 - 44.

[117] ((منظور از اکراه آن است که کشوری با اجبار و با در اختیار داشتن کلیه وسایل تسلط سیاسی و نظامی، کشوری دیگر را مجبور به پذیرش قرارداد خاص کند و منظور از اضطرار آن است که حکومت اسلامی با عنوان ثانوی به خاطر مصلحت حکومتی ناچار به پذیرش قرارداد خاصی در شرایط «فورس مازور» گردد.

[118] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 5، ص 155 - 157.

[119] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 5، ص 146 - 150.

[120] ((این نکات که در پی می آید از رهگذر بیانات امام خمینی استنباط شده است.

[121] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 21، ص 134 - 135.

[122] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 11، ص 93.

[123] ((همان، ص 85.

[124] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 11، ص 135 - 136.

[125] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 14، ص 53 - 54.

[126] ((برای اطلاعات بیش تر راجع به عرف و جایگاه آن در اسلام ر.ک: محمد رضا ضیائی بیگدلی، اسلام و حقوق بین الملل، ص 38 - 39 و عباسعلی عمید زنجانی و فقه سیاسی، ج 3، ص 114.

116.

[127] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 4، ص 244.

[128] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 4، ص 338.

[129] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 4، ص 331 - 332.

[130] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 4، ص 410 - 412.

[131] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 19، ص 92 - 95.

[132] ((ر.ک: صحیفه امام، ج 5، ص 181 - 182.

[133]) ر.ک: صحیفه امام ، ج 12، ص 258-259.

[134]) ر.ک: صحیفه امام ، ج 17، ص 189-190.

[135]) ر.ک: صحیفه امام، ج 17، ص 426-427.

[136]) ر.ک: صحیفه امام، ج 17، ص 53-55.

[137]) ر.ک: صحیفه امام ، ج 11، ص 54.

[138]. همان، ص 157.

انتهای پیام / *